

بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه

حبیب الله رسولی^۱

چکیده

در این مقاله نگارنده ابتدا اصول جنگ و بیان اصول نه‌گانه آن در جنگ‌های امروزی را تعریف کرده است. سپس به نهج البلاغه مراجعه نموده و به مقایسه بین اصول جنگ با دیدگاه امام علی^(ع) در رابطه با امور نظامی پرداخته است. سؤال اصلی تحقیق این است که چه تفاوتی میان اصول به کار گرفته شده آن حضرت در جنگ‌هایش با اصول حاکم بر جنگ‌های امروزی وجود دارد؟ پس از مطالعه، بررسی و مقایسه مشخص می‌شود حضرت، در بعضی از اصول، تعریفی غیر از تعریف مرسوم و رایج اصول جنگ داشته و از طرف دیگر چهار اصل اضافه بر اصول نه‌گانه، در جنگ‌های خود به کار برده است که آن اصول عبارتند از: اصل ایمان، اصل اخلاص، اصل دعا و اصل اخلاق. این چهار اصل را امام علی^(ع) در آغاز جنگ‌های خود بر آنها تأکید داشته و سپاهیان خود را به مراعات آن سفارش فرموده است که این نیز خود نشان از آموخته‌های وی در مکتب رسول‌الله^(ص) - که حضرت تربیت یافته آن مکتب است - دارد.

واژگان کلیدی: اصول جنگ، دفاع، نهج البلاغه، امام علی^(ع)



۱- عضو هیأت علمی دانشگاه السری امام علی^(ع)



A Critical Analysis of the Principles of War in Nahjolbalagheh

Habibollah Rasouli, PhD¹

Abstract

This study, first, addresses the nine principles of contemporary wars. Second, a comparative analysis of them is carried out based on Imam Ali's perspectives. The basic question is the nature of the difference between the principles governing the wars he attended and the current ones. Findings revealed he would utilize different definitions in certain respects and use four additional principles including the principles of: faith, dedication, prays and morality. He would initially use these four principles and advise his forces to observe them, all indicating his education from the teachings of the prophet of Islam (peace be upon him).

Keywords: principle of war- defense- Nahjolbalagheh- Imam Ali (peace be upon him)

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





مقدمه

در این مقاله سعی شده است که اصول حاکم بر جنگ‌های امروزی را که در مراکز آموزش نظامی تدریس می‌شود، با اصول جنگ و جهاد از دیدگاه علی^(ع) در نهج البلاغه مقایسه نموده و آن را نقد و بررسی نماییم.

اصول جنگ‌های امروزی عبارتند از: اصل هدف، اصل آفند، اصل سادگی، اصل وحدت فرماندهی، اصل تمرکز قوا، اصل صرفه‌جویی در قوا، اصل مانور، اصل غافلگیری و اصل تأمین. این اصول به عنوان اصولی استاندارد، رایج و شناخته شده در تمام جنگ‌های دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرند.

در نظام‌های الهی که مبنای طرح‌ها، تصمیم‌ها و برنامه‌ها در آن نظام‌ها، آموزه‌های دینی و الهی است، اصول جنگ نیز از این قاعده مستثنی نیستند. به عنوان مثال، هدف از جنگ در نظام‌های غیردینی ممکن است کشورگشایی، انهدام و از بین بردن تجهیزات و نیروهای طرف مقابل باشد، در صورتی که هدف از جنگ در نظام‌های دینی بسط و توسعه عدالت‌خواهی و هدایت نیروهای طرف مقابل می‌باشد.

از این رو، انجام تحقیق و پژوهش پیرامون اصول جنگ در نظام‌های دینی و غیردینی امری ضروری است. با توجه به اهمیت موضوع و ابعاد گسترده آن، این مقاله تنها به بررسی، مطالعه و مقایسه این تفاوت‌ها می‌پردازد. به امید آنکه این تحقیق سرآغازی باشد بر انجام تحقیق‌های دقیق‌تر و کاملتر دیگر که پرده از زوایای مخفی موضوع بردارد.

در کتاب «اصول جنگ»، کاری از مرکز تحقیقات نمایندگی ولی فقیه در سپاه در مورد اصول جنگ و تاریخچه پیدایش آن آمده است:





«اصول، جمع اصل و اصل در لغت به معنی ریشه، بیخ و بن آمده است؛ به عبارت دیگر اصل، چیزی است که اشیای دیگر بر آن بنا شود، مانند پدر نسبت به فرزند و ریشه نسبت به شاخه.

جنگ به معنی کار زار، ستیزه، نبرد و پیکار آمده و مناسب این است که آن را از نظر اصطلاحی چنین بیان کنیم:

جنگ، نوعی نزاع است که برخورد میان دو گروه سازمان یافته را نشان می‌دهد. جنگ، اعمال زور با استفاده از نیروی مسلح است که هدف هر یک از طرفین، غلبه بر دیگری است. از این رو، با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی یاد شده، اصول جنگ را می‌توان چنین تعریف نمود:

قوانین و قواعد ثابت و ویژه‌ای است که به کارگیری آنها می‌تواند تا حدود زیادی نیل به پیروزی در جنگ را تضمین کند. کاربرد صحیح این اصول، فرمانده را در رسیدن به اهداف یاری می‌دهد.

گرچه کارشناسان برای اصول جنگ تعاریف مختلفی بیان کرده‌اند، اما مضمون همه آنها، همان تعریف یاد شده است. در اینجا برای اطلاع بیشتر به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- اصول جنگ، مجموعه‌ای از ملاحظات اساسی جنگ است و طی قرن‌ها جمع‌آوری شده است.

- اصول جنگ، مجموعه‌ای از ملاحظات مجرد است که از عصاره تجربیات به دست آمده‌اند و چنانچه در شرایط خاصی با فراست به کار روند، در انتخاب راهکارهای مناسب، راهبردها را یاری خواهند کرد.



- اصول جنگ حقایق مسلمی هستند که حاکم بر جریان جنگ بوده و به کار بردن به جای آنها در اعمال نظر فرماندهی و هدایت و موفقیت عملیات تأثیر بسزایی دارد.

- اصول جنگ عبارت است از بعضی قواعد ابدی که در هر دوره از ادوار تاریخ جنگ تغییرناپذیر بوده و به کار بردن آنها باعث پیشرفت و پیروزی سرداران بزرگ عالم شده است.

ناگفته نماند، هر چند اصول جنگ دارای ماهیت ثابتی هستند، اما نسبت به کشورها و نوع نگرشی که هر کشور در دکترین نظامی خود به این اصول دارد، متغیر هستند.

پایه و شالوده علم و هنر جنگ را «اصول جنگ» قلمداد نموده‌اند که شامل عصاره قوانین و نظریه‌های نظامی ارزیابی شده و نتیجه تجربیات و آزمایش‌های پی در پی صحنه‌های جنگ است و نیز حاصل خون‌های ریخته شده و میراث عملیات‌های نظامی قرون گذشته و حال به شمار می‌روند.

به کارگیری این اصول از سده‌های قبل از میلاد تاکنون پیروزی‌های بزرگی را نصیب سرداران معروفی مانند اسکندر، هانیبال، سزار و... کرده است. بنابراین، بشر از دیرباز به ضرورت و اهمیت اصول جنگ پی برده و همواره برای بهتر جنگیدن و دستیابی به نتایج مطلوب و کسب پیروزی، سعی بر آن داشته تا حداکثر استفاده را از این اصول در طرح‌ریزی‌ها و انجام عملیات‌ها ببرد و هرگاه با شکستی روبه رو می‌شده، به تجزیه و تحلیل علل شکست پرداخته است و به این نتیجه رسیده که یک یا چند اصل را در کار خود نادیده گرفته است.

به کارگیری اصول جنگ در کلیه نبردهای موفق و پیروز دنیا امری حتمی و اجتناب‌ناپذیر بوده است. همچنین بی‌توجهی به این اصول نیز یکی از





عوامل مؤثر شکست در جنگ‌ها بوده است. جایگاه خاص اصول جنگ بر کسی پوشیده نیست، «حتی راهبردشناسان و نظریه‌پردازان - که هر دو در دنیایی غیرعینی و سنجش‌ناپذیر سیر می‌کنند - آگاهانه یا ناآگاهانه به وسیله اصول جنگ هدایت و راهنمایی می‌شوند.»

در نحوه پیدایش و تدوین اصول جنگ، بین کارشناسان اختلاف است. ژنرال بهاکات بر این باور است که: از آنجا که آدمی خود ارتش را به وجود آورده، خود نیز قوانین و اصولی را برای به کارگیری آن خلق کرده است. بعضی معتقدند که پیدایش اصول جنگ به زمان «سون تزو»،

یعنی حدود چهار هزار سال قبل از میلاد باز می‌گردد. جان‌ام‌کالینز هم تدوین این اصول را به دوره «کلاس‌ویتز» نسبت می‌دهد: «چنین به نظر می‌رسد که تدوین اصول جنگ از دوره «کلاس‌ویتز» با پنج توصیه‌ای که او در یک یادداشت برای ولیعهد پروس در سال ۱۸۱۲ میلادی نوشت، آغاز گردید.»

این توصیه‌ها اولین بار به صورت پیوسته در کارهای جمع‌آوری شده او به نام «درباره جنگ» به چاپ رسید. حداقل سه توصیه دیگر به عنوان عناصر در بخش سوم کتاب مزبور پدیدار گردید. از اشخاص دیگری که متعاقباً به این مهم افزودند، می‌توان مک‌کایندر، ماهان، فوش، دوهه و نلین را نام برد. ظاهراً جی‌اف‌بی‌فولر، اولین تهیه‌کننده متن پذیرفته شده‌ای از اصول جنگ بود که آمریکا آن را تأیید کرد و متن آن ابتدا در سال ۱۹۲۱ در آیین‌نامه آموزش وزارت جنگ این کشور به شماره (۵-۱۰) به چاپ رسید.

از آرا و نظریات چنین بر می‌آید که اصول جنگ همانند قواعد علم منطق فطری هستند و از زمان‌های قدیم، انسان‌ها به صورت غریزی از آنها در جنگ بهره می‌جستند، ولی کشف، ثبت و تدوین آنها به تدریج و در طول زمان انجام گرفته است. اندیشمندان علوم نظامی متأخر در واقع چیز جدیدی ابداع نکردند و هنر آنان تنها



کشف، ثبت و تدوین اصول و قواعدی بود که بشر و نخبگان نظامی پیشین آن را به صورت غریزی یا بهره‌گیری از قوه تعقل و تفکر و تجربه به کار می‌بسته است.»
(نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۶)

هر یک از علوم، صنایع و مشاغل قواعد و مقررات ویژه‌ای دارند. فن و علم جنگ نیز از این قاعده مستثنی نیست. اصول و قواعد مربوط به جنگ در طی قرن‌ها بر اثر تجارب جنگی به دست آمده است و پیروزی‌ها و شکست‌ها هر دو منبع پیدایش این تجارب و اصول بوده‌اند. بعضی از این اصول، از زمان‌های پیش از میلاد مسیح باقی مانده‌اند. در کتاب دانش نظامی عمومی چاپ ارتش ج.ا.ا در تعریف اصول جنگ که در حال حاضر در مراکز آموزش نظامی نیروهای مسلح ج.ا.ا تدریس می‌شود، آمده است:

اصول جنگ^۱ عبارتند از قواعدی کلی که هدایت نبرد را به عهده دارند یا می‌توان گفت که اصول جنگ، حقایق مسلمی هستند که حاکم بر میدان نبرد بوده و کاربرد به موقع آنها در به دست آوردن پیروزی اثر قاطع دارد. این اصول عبارتند از:

- ۱- اصل هدف؛
- ۲- اصل آفند؛
- ۳- اصل سادگی؛
- ۴- اصل وحدت فرماندهی؛
- ۵- اصل تمرکز؛
- ۶- اصل صرفه جویی در قوا؛
- ۷- اصل مانور؛
- ۸- اصل غافلگیری؛
- ۹- اصل تأمین. (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۴)





البته همان طور که در بالا به آن اشاره شد. اصول نه‌گانه فوق در حال حاضر به عنوان اصول پذیرفته شده جهانی در مراکز آموزش نظامی تدریس می‌شود (سایت www.wpi.edu) (معین وزیری، ۱۳۸۹).

قبل از هر چیز ذکر این مطلب ضروری است که امام علی^(ع)، ابتدا جنگ را به عنوان یک اصل منع فرموده است. آن حضرت در نامه‌هایی که به لشگریانش قبل از جنگ صفین می‌نویسد، به این موضوع اشاره کرده و می‌فرماید:

«لَا تُقَاتِلُوهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرَكُّكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدَءُوكُمْ حُجَّةً أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ» (نهج البلاغه: نامه ۱۴)

«با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند؛ زیرا بحمدالله حجت با شما است و آغازگر جنگ نبودن شما تا آنگاه که دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود.»

یا اینکه در جای دیگر به فرزندش امام حسن^(ع) می‌فرماید:

«لَا تَدْعُونَ إِلَى مُبَارَاةٍ وَإِنْ دَعَيْتَ إِلَيْهَا فَأَجِبْ فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاغٍ وَ الْبَاغِي مَصْرُوعٌ» (نهج البلاغه: حکمت ۲۳۳)

«کسی را به پیکار دعوت نکن؛ اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر؛ زیرا آغازگر پیکار تجاوزکار و تجاوزکار شکست خورده است.»

پس نتیجه می‌شود طبق آموزه‌های نهج البلاغه، جنگ و جهاد ما باید دفاعی باشد، نه اینکه آغازگر جنگ باشیم. اکنون به بررسی اصول جنگ در نهج البلاغه می‌پردازیم.





۱- اصل هدف^۱

«عبارت از مقصود نهایی است که کلیه تلاش نیروهای نظامی به طرف آن متمرکز و هدایت می‌گردد. در جنگ‌ها ممکن است اهداف مختلفی مد نظر باشد. هدف ممکن است یک منطقه خاص جغرافیایی و یا نیروهای دشمن باشد. ولی به هر حال انتخاب و تعیین هدف صحیح اولین و مهمترین قدم در به کار بردن اصول جنگ در جنگ‌های حال حاضر می‌باشد و طبیعی است موقعی که هدف مشخص شد، کلیه وسایل و منابع موجود به منظور وصول به آن انتخاب شده و به کار گرفته می‌شود. هدف نهایی هر عمل نظامی در جنگ، انهدام نیروهای دشمن و از بین بردن میل جنگجویی او است.»
(فرقانی و اسکانی، ۱۳۸۱: ۲۴)

هنگامی که به نهج البلاغه مراجعه می‌کنیم، علی^(ع) هدف نهایی از جنگ و جهاد را «هدایت انسان‌ها» معرفی می‌کند، نه صرفاً از بین بردن او:

«أَمَا قَوْلِكُمْ أَكُلُ ذَلِكَ كَرَاهِيَةَ الْمَوْتِ قَوْلَالهِ مَا أَبَالِي دَخَلْتِ إِلَى الْمَوْتِ أَوْ خَرَجَ الْمَوْتِ إِلَى وَ أَمَا قَوْلِكُمْ شَكَا فِي أَهْلِ الشَّامِ قَوْلَالهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَ أَنَا أَطْمَعُ أَنْ تَلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي وَ تَعُشُوا إِلَى ضَوْئِي وَ ذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالِهَا وَ إِنْ كَانَتْ تَبُوءُ بِأَنَامِيهَا» (نهج البلاغه: خطبه ۵۵)

«اینکه می‌گویید خویشتن‌داری از ترس مرگ است، به خدا سوگند باکی ندارم که من به سوی مرگ روم یا مرگ به سوی من آید و اگر تصور می‌کنید در جنگ با شامیان تردید دارم؛ به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم، برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آنها به ما ملحق شوند و هدایت گردند. در لا به لای تاریکی‌ها نور مرا نگرسته، به سوی من بشتابند که این برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است. گر چه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌گردند.»





پیامبر اسلام (ص) نیز هنگام اعزام لشکریان برای جنگ به سوی یمن به علی (ع) می‌فرماید:

«وَإِيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ» (مجلس، ۱۴۰۴، ج ۲۱: ۳۶۱)

به خدا سوگند! هرگاه خداوند به وسیله تو انسانی را هدایت کند، ارزش آن برای تو، بیشتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد. حتی علی (ع) در نهج البلاغه جنگ را به عنوان آخرین حربه برای مقابله با دشمن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«... وَ لَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تُضْعِفُ قُوَّةَ وَ تُسْقِطُ مَنَّةَ وَ تُورِثُ وَهْنًا وَ ذِلَّةً وَ سَأْسِيكَ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ وَ إِذَا لَمْ أَجِدْ بَدَأُ فَأَجِرُ الذُّوَاءَ الْكَبِيْرُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۶۸)

«... کاری نکنید که قدرت ما را تضعیف کند و اقتدار امت ما را متزلزل سازد و سستی و زبونی به بار آورد. این جریان سیاسی را تا می‌توانم مهار می‌کنم، اما اگر راه چاره‌ای نیابم، با آنان می‌جنگم.»

پس نتیجه می‌گیریم تا جایی که ممکن است باید از وقوع جنگ جلوگیری کرد. در نهایت اگر چاره‌ای نبود، باید برای عزت اسلام و مسلمین جنگید و همچنین نباید آغازکننده جنگ باشیم و اگر هم جنگ صورت گرفت، هدف نهایی باید هدایت نفرت ندادن دشمن باشد.

۲- اصل آفند^۱

«آفند عبارت است از به دست آوردن و حفظ ابتکار و آزادی عمل و تحمیل اراده به دشمن. بزرگترین بخش آفند به دست گرفتن ابتکار و آزادی عمل است که بدین وسیله انتخاب هدف‌ها، محل و زمان و همچنین وسایل لازم برای اجرای مأموریت آسان می‌گردد.» (فرقانی، امکانی، ۲۵: ۱۳۸۱)





علی^(ع) در نهج البلاغه به دفعات به این اصل اشاره کرده و با الفاظ و تعابیر مختلف روحیه جنگاوری و آفندی را در سپاهیان خود زنده کرده است:

«...وَ اطْعِنُوا الشُّرُزَّ وَ تَافِخُوا بِالطُّبَى وَ صَبَلُوا السَّيْفَ بِالْخَطَا وَ اِغْلَمُوا اَنْكُم بِعَيْنِ اللّهِ وَ مَعَ ابْنِ عَمِّ رَسُوْلِ اللّهِ.» (نهج البلاغه: خطبه ۶۶)

«...با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید و با تیزی شمشیر بزنید و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیامبر قرار دارید.»

و در مورد جنگ با شامیان می‌فرماید: «همانا شامیان بدون ضربت نیزه‌های پیاپی هرگز از جای خود خارج نشوند؛ ضرباتی که بدن‌هایشان را سوراخ نماید، چنان که وزش باد از این سو فرو شده بدان سو درآید؛ ضربتی که کاسه سر را بپراکند و استخوان‌های بدن را خرد و بازوها و پاها را قطع و به اطراف پخش کند. آنان دست بر نمی‌دارند تا آنگاه که دسته‌های لشکر پیاپی بر آنان حمله کنند و آنها را تیرباران نمایند و سواران ما هجوم آورند و صف‌هایشان را در هم شکنند و لشکرهای عظیم پشت سر لشکرهای انبوه، آنها را تا شهرهایشان عقب برانند تا اسب‌ها، سرزمینشان را که روی در روی یکدیگر قرار دارد و اطراف چراگاه‌هایشان و راه‌های آنان را از زیر سم بکوبند.» (همان: خطبه ۱۲۴)

و این سخن پر مغز از حضرت^(ع) است که در مورد شامیانی که آب را بر لشکریان آن حضرت بستند، فرمود: «... رَوَوْا السَّيْفَ مِنَ الدَّمَاءِ تَرَوْوُا مِنَ الْمَاءِ فَالْمَوْتُ فِي حَيَاتِكُمْ مَقْهُورِينَ وَ الْحَيَاةُ فِي مَوْتِكُمْ قَاهِرِينَ.» (همان: خطبه ۵۱)

«...شمشیرها را از خون آنها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید. پس بدانید که مرگ در زندگی توأم با شکست و زندگی جاویدان در مرگ پیروزمندانه شماسیت.»

و در نامه‌ای که به اهل مصر نوشته، می‌فرماید:





«... برای جهاد با دشمنان کوچک کنید. خداوند شما را رحمت کند... در خانه‌های خود

نمانید که به ستم گرفتار و به خواری دچار خواهید شد...» (مان: نامه ۶۲)

۳- اصل سادگی^۱

«عبارت از روشنی و سادگی طرح‌ها و نبودن پیچیدگی و ابهام در آنها است تا سربازان مأموریت‌های تاکتیکی را به خوبی درک و اجرا نمایند و اینکه از به کار بردن تاکتیک‌های پیچیده و غیرمعقول پرهیز نمایند.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۶)

رعایت این اصل نیز در دستورهای آن حضرت به لشکریان به وضوح مشاهده می‌شود؛ چنانچه در خطبه ۱۲۴ می‌فرماید: «قَدَّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرَوْا الحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَي الأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ آتِي لِلسَّيْفِ عَنِ الهَامِ...»؛ «زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آنها که کلاه‌خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند. دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند...».

و در جای دیگر نیز هنگام ارسال لشکر، دستورهای جنگی را خیلی ساده و قابل فهم همگان برای لشکریان خود صادر می‌نماید؛ مثلاً در دستوراتی برای لشکریانش که برای جنگ با شامیان رهسپار می‌شوند، می‌فرماید:

«أَمَا بَعْدَ فَقَدْ بَعَثْتُ مَقَدَّمِي وَ أَمْرَتُهُمْ بِلزُومِ هَذَا المِلْطَاطِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرِي وَ قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَقْطَعَ هَذِهِ النُّطْقَةَ إِلَى شِرْذِمَةِ مَنكُم مَوْطِنِينَ أَكْثَافَ دِجْلَةَ فَأَنْهِيَهُمْ مَعَكُمْ إِلَى عَدُوِّكُمْ وَ أَجْعَلُهُمْ مِنْ أُمَّدَادِ القُوَّةِ لَكُمْ.» (نهج البلاغه: خطبه ۴۸)

«پس از ستایش پروردگار، پشتانان لشکر من را از جلو فرستادم و دستور دادم در کنار فرات توقف کنند تا فرمان من به آنها برسد؛ زیرا تصمیم گرفتم از آب فرات بگذرم و به سوی جمعیتی از شما که در اطراف دجله مسکن گزیده‌اند، رهسپار گردم و آنها را همراه شما بسیج نمایم و از آنها برای کمک و تقویت شما یاری بطلبم.»





۴- اصل وحدت فرماندهی^۱

«منظور از وحدت فرماندهی آن است که کلیه نیروهای رزمی، تلاش‌های خود را هماهنگ نموده و تحت یک فرماندهی و مسئولیت واحد درآیند تا بهترین نتیجه به دست آید.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۶)

در جنگ‌های آن حضرت رعایت اصل وحدت فرماندهی دیده می‌شود. در نامه ۵۰ می‌فرماید: «...وَإِلَىٰ عَلَيْكُمُ الطَّاعَةُ وَالْأَمْرُ أَنْ تَنْكَبُوا عَنْ دَعْوَةٍ وَلَا تَقْرَبُوا فِي صَلَاحٍ وَأَنْ تَخَوْضُوا الْعَمْرَاتِ إِلَى الْحَقِّ فَإِنَّ أَنتُمْ لَمْ تَسْتَقِيمُوا إِلَىٰ عَلَىٰ ذَلِكُمْ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا أَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ أَعْزَجٍ مِنْكُمْ ثُمَّ أَعْظِمُ لَهُ الْقَبُولَةَ وَلَا يَجِدُ عِنْدِي فِيهَا رُخْصَةً فَخَذُوا هَذَا مِنْ أَمْرَائِكُمْ وَأَعْطَوْهُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ مَا يُصْلِحُ اللَّهُ بِهِ أَمْرَكُمْ»؛

«... و اطاعت من بر شما لازم است و نباید از فرمان من سرپیچی کنید و در انجام آنچه صلاح است، سستی ورزید. برای رسیدن به حق تلاش کنید. حال اگر پایداری نکنید، خوارترین افراد نزد من، انسان کج رفتار است که او را به سختی کیفر خواهم داد و هیچ راه فراری نخواهد داشت؛ پس دستورالعمل‌های ضروری را از فرماندهانتان دریافت داشته و از فرماندهان خود در آنچه که خدا امور شما را اصلاح می‌کند، اطاعت کنید.»

و در مورد نقش فرماندهی پیامبر گرامی اسلام (ص) در جنگ می‌فرماید: «هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا (ص) پناه می‌بردیم که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر (ص) به دشمن نزدیکتر نبود.» (نهج البلاغه: غریب‌الکلام ۹)

و هنگامی که بین دو تن از فرماندهان لشکرش اختلاف بالا گرفت، طی نامه‌ای می‌فرماید:





«من مالک اشتر پسر حارث را بر شعا و سپاهیان که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم.» (همان: نامه ۱۳)

این موضوع بیانگر اهمیت وحدت فرماندهی در میدان نبرد است و در سیره رسول گرامی اسلام (ص) نیز که بررسی می‌کنیم، مشهود است؛ مثلاً آن حضرت در لشگری که برای جنگ گسیل داشت، سه نفر را به ترتیب یکی پس از دیگری به عنوان فرمانده معرفی می‌نماید که این امر، نشان دهنده نقش مهم و اساسی رهبر و فرمانده در جنگ است.

۵- اصل تمرکز قوا^۱

«منظور از تمرکز قوا، ایجاد نیروی رزمی در مکان و زمان مناسب به منظور اجرای مأموریت است. برتری نیروی رزمی شامل استفاده از کلیه تسهیلات لازم و داشتن برتری قدرت آتش، پشتیبانی خدمات رزمی، مهارت در رزم، تصمیم، انضباط، مسائل اداری و رهبری خواهد بود.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۷)

علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «وَإِيَّاكُمْ وَالتَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْنَا فَأَنْزِلُوا جَمِيعاً وَإِذَا ارْتَحَلْتُمْ فَأَرْحَلُوا جَمِيعاً» (نهج البلاغه: نامه ۱۱)؛ «از پراکندگی بپرهیزید. هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود آید و هر جا کوچ می‌کنید، همه با هم کوچ کنید...»

در مورد نظم و انضباط و اطاعت از فرمانده (مالک اشتر) در اصل تمرکز قوا می‌فرماید: «... فَاسْمَعَا لَهُ وَأَطِيعَا وَاجْعَلَا دِرْعاً وَمِجَنّاً...» (همان: نامه ۱۳)

«... گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید. او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید...»





۶- اصل صرفه جویی در قوا^۱

«صرفه جویی در قوا عبارت است از کاربرد حداقل نیرو در یک منطقه، به منظور کاربرد نیروی بیشتر در دیگر مناطق.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۷)

علی (ع) در این مورد می فرماید: «... وَ لَتَكُنْ مَقَاتِلَتَكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ وَ اجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي الْجِبَالِ وَ مَنَاجِبِ الْهَضَابِ لِنَلَا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَهُ أَوْ أَمْنٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ غِيورُهُمْ وَ غِيورَ الْمُقَدَّمَةِ طَلَائِفُهُمْ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقُ...» (نهج البلاغه: نامه ۱۱)؛

«... جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قلعه‌ها و فراز تپه‌ها دیده‌بان‌هایی بگمارید. مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه، دیده‌بان لشگریانند و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاه هستند. از پراکندگی بپرهیزید...»

۷- اصل مانور^۲

مانور عبارت از حرکت و جابجایی حساب شده عده‌ها و آتش‌ها در منطقه نبرد و استقرار آنها در وضعیتی برتر نسبت به دشمن است. منظور از اصل مانور این است که وسایل و نیروهای خود را با در نظر گرفتن محدودیت‌ها و نقاط ضعف دشمن، طوری مستقر کنیم که نتیجه‌اش انجام مأموریت با حداقل کارکنان و وسایل باشد.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۷)

در نهج البلاغه این چنین می‌خوانیم: «فَقَدَّمُوا الدَّارِعَ وَ أَخْرَوْا الْحَاسِرَ وَ عَضُّوا عَلَى الْأَضْرَاسِ فَإِنَّهُ آتَى لِسَيْفٍ عَنِ الْهَامِ وَ التَّوَوَّأَ فِي أَطْرَافِ الرُّمَاحِ فَإِنَّهُ أَمْوَرٌ لِلْأَسِنَّةِ وَ عَضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّهُ أَرْبَطُ لِلْجَاشِ وَ اسْتَكْنُ لِلْقُلُوبِ وَ آمَيَّتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أَطْرُدُ لِلْفِشْلِ وَ رَأَيْتَكُمْ فَلَا تَمِيلُوهَا وَ لَا تَحِلُّوهَا وَ لَا تَجْعَلُوهَا إِلَّا بِأَيْدِي شَجْعَانِكُمْ وَ الْمَانِعِينَ الدُّمَارَ مِنْكُمْ»



1- Economy of force
2- Maneuver



فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى تَوَلَّى الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْقُقُونَ بِرَأْيِهِمْ وَيَكْتَفُونَ حِقَاقِيهَا وَرَأَاهَا وَأَمَامَهَا...» (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴)

«زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید و آنها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند. دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند. در برابر نیزه‌های دشمن پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند. چشم‌ها را فرو خوابانید که بر دلیری شما می‌افزاید و دل را آرام می‌کند. صداها را آهسته و خاموش سازید که سستی را می‌زداید. پرچم لشکر را بالا دارید و پیرامون آن را خالی مگذارید و جز به دست دلاوران و موافقان سرسخت خود نسیارید؛ زیرا آنان که در حوادث سخت ایستادگی می‌کنند، از پرچم‌های خود بهتر پاسداری می‌نمایند و آن را در دل لشکر نگاه می‌دارند و از هر سو از پیش و پس و اطراف مراقب آن هستند...»

جمله جمله کلام حضرت قابل بررسی و مطالعه است و بایستی پیرامون آن دقت نمود و متخصصان فن راجع به آن مطالعه و پژوهش نمایند؛ زیرا قطعاً راهنمایی‌های آن حضرت پیرامون تاکتیک‌های جنگی خالی از عنایات و الهامات الهی نیست.

و در نامه ۱۶، هنگام آغاز جنگ صفین می‌فرماید: «لَا تَشْتَدُّنَّ عَلَيْكُمْ فِرَّةَ بَعْدَهَا كِرَّةٌ وَ لَا جَوْلَةٌ بَعْدَهَا حَنْئَةٌ وَ أَعْطُوا السُّيُوفَ حُقُوقَهَا وَ تَطَّلُوا لِلْجُنُوبِ مَصَارِعَهَا وَ اذْمُرُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى الطَّغْنِ الدُّغْسِيِّ وَ الضَّرْبِ الطَّلْحِيِّ وَ آمِينُوا الْأَصْوَاتِ فَإِنَّهُ أُطْرُدُ لِلْفِشْلِ...»

«عقب‌نشینی‌هایی که مقدمه هجوم دیگری است و ایستادگی که حمله در پی دارد، نگرانان نسازد. حق شمشیرها را ادا کنید و پشت دشمن را به خاک بمالید و برای فرو کردن نیزه‌ها و محکم‌ترین ضربه‌های شمشیر، خود را آماده کنید. صدای خود را در سینه‌ها نگهدارید که در زدودن سستی نقش بسزایی دارد...»





۸- اصل غافلگیری^۱

«غافلگیری یعنی وارد آوردن ضربه لازم به دشمن در محل و زمان لازم به ترتیبی که دشمن خود را برای مقابله آماده نکرده باشد. رازداری در طرح‌ها، مخفی کردن حرکات، گسترش عده‌ها، تظاهر و نمایش و سرعت در حرکت مسائلی است که منجر به غافلگیری دشمن می‌شود.» (فرغانی، امکانی، ۱۳۸۱: ۲۸)

علی^(ع) در کلامی کوتاه اما پرمعنی و نغز به این اصل اساسی اشاره کرده و در جایی که برای حمله غافلگیرانه رعایت سکوت لازم است، به لشگریان می‌فرماید:

« وَ أَمِيتُوا الْأَصْوَاتَ فَإِنَّهُ أُطْرَدُ لِلْفِشْلِ... » (نهج البلاغه: خطبه ۱۲۴)؛ «صداها را آهسته و خاموش گردانید؛ زیرا برای برطرف کردن سستی‌ها و شکست‌ها بهترین عامل است.»

در سخنی دیگر در مورد حفظ اسرار در جنگ می‌فرماید: « مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بَيْدِهِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ جَاوَزَ اثْنَيْنِ فَشَأْنٌ. » (شیخ صدوق، ۱۳۶۲: ۳۰۴)

«یعنی کسی که اسرار خود را کتمان کند، خیر و پیروزی در اختیار او خواهد بود و هر جریانی که از دو نفر گذشت، فاش خواهد شد.»

پیامبر گرامی اسلام^(ص) نیز در فتح مکه پس از آنکه به طور ناگهانی مکه را محاصره نمود، دستور داد: شبانگاه برای درهم شکستن روحیه دشمن دور تا دور مکه در نقاط مرتفع آتش برافروزند. مردم مکه یکباره متوجه شدند که در محاصره کامل قرار گرفته‌اند و آتش همچون دایره‌ای شهر مکه را احاطه نموده است. روحیه‌ها در هم شکسته شد تا آنجا که ابوسفیان و حکیم بن حزام ناچار شدند خود، برای تسلیم به سوی نیروهای پیامبر^(ص) حرکت کنند و خود را به عباس ابن عبدالمطلب برسانند و از او بخواهند از پیامبر^(ص) تقاضا کند که آنها را در امان دارد. پیامبر^(ص) پاسخ داد: مسلمان شوند تا در امان باشند. آنها مسلمان شدند و مردم مکه نیز تسلیم شدند و سرانجام شهر





مکه، پایگاه عظیم شرک و بت پرستی، بدون خونریزی با استفاده از اصل غافلگیری و شیوه جنگ روانی تسلیم شد (واقعی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۸۱۴).

۹- اصل تأمین^۱

«تأمین به کلیه اقداماتی اطلاق می‌گردد که از غافلگیر شدن نیروهای خودی جلوگیری نموده و آزادی عمل را برای آنان فراهم و حفظ نماید. رعایت نکردن این اصل موجب شکست نیروها خواهد شد.» (فرقانی و امکانی، ۱۳۸۱: ۲۸)

حضرت علی^(ع) در نامه ۱۱ در مورد رعایت تأمین در جنگ می‌فرماید: « قَادًا تَزَلْتُمْ بَعْدُوْهُ اَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مَعْسَكَرُكُمْ فِي قَبْلِ الْاَشْرَافِ اَوْ سِفَاحِ الْجِبَالِ اَوْ اَثْنَاءِ الْاَنْهَارِ كَيْمَا يَكُوْنُ لَكُمْ رِدْمًا وَّ دُونَكُمْ مَرَدًا وَّ لَتَكُنْ مَقَاتِلَتُكُمْ مِنْ وَجْهِ وَاَحَدٍ اَوْ اَثْنَيْنِ وَّ اجْعَلُوْا لَكُمْ رُقَبَةً فِي صِيَّامِي الْجِبَالِ وَّ مَنَايِبِ الْهَضَابِ لِيَلَّا يَأْتِيَكُمْ الْعَدُوُّ مِنْ مَكَانٍ مَخَافَةٍ اَوْ اَمْنٍ وَّ اعْلَمُوْا اَنْ مَقْدَمَةَ الْقَوْمِ غِيُوْنُهُمْ وَّ غِيُوْنَ الْمَقْدَمَةِ طَلَانِعُهُمْ»؛

«هرگاه به دشمن رسیدید یا او به شما رسید، لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی‌ها یا دامنه کوه‌ها یا بین رودخانه‌ها قرار دهید تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد. جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قله‌ها و فراز تپه‌ها دیده‌بان‌هایی بگمارید. مبدا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیده‌بان لشگریانند و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاه هستند.»

تا اینجا به بررسی اصول جنگ در جنگ‌های امروزی و در نهج البلاغه پرداخته شد. اما با دقت بیشتر در نهج البلاغه، علی^(ع) به اصول دیگری نیز اشاره فرموده که رعایت آنها در پیروزی رزمندگان در میدان نبرد کاملاً مؤثر است که در اینجا به بیان آنها می‌پردازیم:





الف- اصل دعا

دعا در جنگ و میدان جهاد، از جمله اصولی است که مراعات آن در پیروزی رزمندگان، اهمیت زیادی دارد.

گاهی دعای آن حضرت برای جبران ضعف است، چنانچه به هنگام بسیج نیروها برای در هم شکستن ناکثین، در منزلی به نام زاویه فرود آمد و چهار رکعت نماز خواند و سر به سجده نهاد و گریست. سپس دست به دعا برداشت که:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ بَغَوْا عَلَيَّ وَ خَالَفُوا طَاعَتِي وَ نَكثُوا بَيْعَتِي اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۳: ۴۴۹)

«خداوندا! این قوم اطاعت مرا رها ساخته‌اند و در برابر من قیام کرده‌اند و بیعت مرا شکسته‌اند (از تو در برابر آنها یاری می‌خواهم که بر آنها پیروز شوم) خداوندا! خون مسلمانان را حفظ فرما.»

و گاهی دعا برای دفع دلهره و ترس بوده و هنگام رویارویی با دشمن از خدا می‌خواهد: «اللَّهُمَّ وَ أَغْوُذُ بِكَ عِنْدَ ذَلِكَ مِنَ الْجُبْنِ عِنْدَ مَوَارِدِ الْأَهْوَالِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ۱۳۶)؛ «پروردگارا! من به هنگام سختی‌ها و صحنه‌های هراس‌آور از ترس و دلهره به تو پناه می‌برم.»

و یا دعا برای نابودی سران کفر در جنگ جمل از درگاه خداوند درخواست کرده است: «اللَّهُمَّ أَفْصِ الزُّبَيْرَ بِشَرِّ قِتْلَةٍ وَ اسْفِكْ دَمَهُ عَلَيَّ ضَلَالَةٍ وَ عَرَفْ طَلْحَةَ الْمَذَلَّةِ وَ ادْخِرْ لَهُمَا فِي الْآخِرَةِ شَرًّا مِنْ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۳۴۵)

«خداوندا! زبیر را با بدترین نوع کشتن از صفحه روزگار برانداز و خونش را بریز و هم در حالت ضلالت و گمراهی بریز و طعم مذلت را بر طلحه بچشان و برای آخرتشان بدتر از این ذخیره کن.»





و گاهی دعای آن حضرت برای جلوگیری از حسن کبر و غرور پس از پیروزی بوده و هنگام تصمیم برای حرکت به سوی صفین ضمن خطبه ای دعا می کند:

«اللَّهُمَّ... إِنْ أَظْهَرْتَنَا عَلَىٰ عَدُوِّنَا فَجَبُّنَا الْبُغْيَ وَ سَدَدْنَا لِلْحَقِّ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۱)

«بارخدایا! اگر بر دشمن پیروزمان ساختی، از تجاوز و تعدی بر کنارمان دار و به راه حق استوارمان بنما.»

و در دعا برای طلب شهادت می فرماید: «وَ إِنْ أَظْهَرْتَهُمْ عَلَيْنَا فَارْزُقْنَا الشَّهَادَةَ وَ اعْصِمْنَا مِنَ الْفِتْنَةِ» (همان)؛ «خدایا! اگر آنها را بر ما پیروز ساختی، شهادت را روزی ما گردان و از شرک و فساد و فتنه نگاهمان دار.»

در جنگ صفین هنگامی که شنید یارانش، معاویه و اطرافیان را ناسزا می گویند، برای هدایت دشمنان فرمود: به جای دشنام، موضع ضد حق آنها را افشا کنید و بگویید:

«اللَّهُمَّ احْفَظْ دِيَارَنَا وَ دِيَارَهُمْ وَ اصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَ بَيْنَهُمْ وَ اهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ حَتَّىٰ يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَ يَرْغُبُوا عَنِ الْغَيِّ وَ الْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ» (همان: خطبه ۲۰۶)

«بار پروردگارا! خون ما و آنها را حفظ کن و بین ما و آنها را اصلاح نما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت فرما تا آنها که جاهل هستند، حق را بشناسند و کسانی که با حق درستیزند، دست بردارند و بازگردند.»

ب) اصل اخلاق اسلامی

رعایت اخلاق اسلامی از مواردی است که بایستی در جنگ در نظر گرفته شود.

امام (ع) پیش از رویارویی با دشمن در صفین به لشکرش فرمود: «...فَإِذَا كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِأِذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَ لَا تُصِيبُوا مُغَوَّرًا وَ لَا تُجْهِزُوا عَلَىٰ جَرِيحٍ وَ لَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَدْوَىٰ وَ إِنْ شَتَمْتُمْ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْتُمْ أَمْرَأَتِكُمْ...» (همان: نامه ۶۴)؛





«اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده، نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید. هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند...»

و در همین جنگ به سپاهیان می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ وَ لَكِنَّكُمْ كَوْنُكُمْ وَصَفَتُمْ أَهْمَانَهُمْ وَ ذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصْنُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُدْر...» (همان: خطبه ۲۰۶)؛ «من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید. اما اگر کردارشان را تعریف و حالات آنها را بازگو می‌کردید، به سخن راست نزدیکتر و عذرپذیر بود...»

همچنین در سیره رسول الله (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) دستورات اخلاقی در جنگ، به شرح زیر مشاهده می‌شود: «وَ لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تُحْرِقُوا بِالْمَاءِ»؛ «نخل‌ها را نسوزانید و در آب غرق نکنید.» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۹۰).

«وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَا تُحْرِقُوا زَرْعاً»؛ «درختان میوه را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید» (همان).

«وَ لَا تَقْتُلُوا مِنَ الْبَهَائِمِ مِمَّا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ»؛ «حیوانات حلال گوشت و اهلی را نکشید و از نابود کردن آنها بپرهیزید.» (همان)

«وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخاً قَانِياً وَ لَا صَبِيّاً وَ لَا امْرَأَةً»؛ «پیرمردان و زنان و کودکان را به قتل نرسانید.» (همان: ۲۷)

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ»؛ «رسول گرامی اسلام، از ریختن سم در آبادی‌های مشرکان نهی می‌فرمودند.» (همان: ۲۸)

«إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَ كَوْنُ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ»؛ دشمنانی را که در جنگ کشته شده‌اند، مثله نکنید. حتی سگ‌ها را نیز مثله نکنید.» (همان: نامه ۴۷)

معروف است امیر مؤمنان علی (ع) به هنگامی که سپاهیان با یک حمله برق‌آسا «شریعه» را از دست نیروهای معاویه گرفتند، برای معاویه پیام فرستاد:





«إِنَّا لَا نُكَافِيكَ بِصُنْعِكَ هَلُمُّ إِلَى الْمَاءِ فَنَحْنُ وَ أَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ» (منقري، ۱۴۰۴: ۱۹۳)؛

«ای معاویه! ما مانند تو عمل نمی‌کنیم و در برابر بستن آب بر روی ما، آب را بر روی سپاهیان تو نمی‌بندیم. بیایید آب ببرید، ما و شما در استفاده از آب مساوی هستیم.»

چون هدف از جهاد اسلامی هدایت دشمنان است و نه کشتن آنها، رعایت اصول اخلاقی که در بالا ذکر شد، تأثیر زیادی در پیروزی نهایی رزمندگان اسلام دارد.

ج) اصل اخلاص

اخلاص، عامل قبولی و پذیرش اعمال از جانب خداوند متعال است. اگر کسی عملی را فقط برای خدا انجام دهد، انسان رستگار و پیروزمندی می‌باشد. در جنگ و جهاد، اگر نیت فقط جلب رضایت خداوند باشد، پیروزی واقعی با رزمندگان مخلص خدا است؛ چه در ظاهر شکست بخورند و چه در ظاهر پیروز شوند. همین اعتقاد باعث تقویت روحیه رزمندگان اسلام خواهد شد.

علی^(ع) در خطبه ۵۶ هنگام جنگ صفین می‌فرماید: «... فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ صِدْقَنَا أَنْزَلَ بَعْدُونَا الْكَيْبَتَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا النَّصْرَ حَتَّى اسْتَقَرَّ الْإِسْلَامُ مُلْقِيًا جِرَانَهُ وَ مُتَّبِعِيًا أَوْطَانَهُ وَ لَعْمَرِي لَوْ كُنَّا نَأْتِي مَا أَتَيْتُمْ مَا قَامَ لِلدِّينِ عَمُودٌ وَ لَا اخْضَرَّ لِلْإِيمَانِ عُودٌ...»؛

«پس آنگاه که خدا راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود تا آنجا که اسلام استحکام یافته، فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم، هرگز پایه‌ای برای دین استوار نمی‌ماند و شاخه‌ای از درخت ایمان سبز نمی‌گردید...»

وقتی خبر تهاجم سربازان معاویه به شهر انبار در سال ۳۸ هجری و سستی مردم به امام ابلاغ شد، درباره ارزش جهاد خالص برای خدا فرمود:





بررسی و نقد اصول جنگ در نهج البلاغه

«أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ وَجَنَّةُ الْوَثِيقَةِ لَمَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ وَ شَجَلَهُ الْبَلَاءُ وَ ذِيثَ الْبَصْفَارِ وَ الْقَمَاءَةَ وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْتِهَابِ وَ أَدْبَلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ وَ سِيمِ الْحَسَنِّ وَ مَنَعَ النَّصْفِ» (نهج البلاغه: جمله ۲۷)؛

«پس از ستایش پروردگار، جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خدا آن را به روی دوستان مخصوص خود گشوده است. جهاد، لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند و دچار بلا و مصیبت می‌شود و کوچک و ذلیل می‌گردد. دل او در پرده گمراهی مانده و حق از او روی می‌گرداند. به سبب ترک جهاد، به خواری محکوم و از عدالت محروم است.»

و در جمله‌ای کوتاه در عین حال پرمعنا، عامل پیروزی و موفقیت را اخلاص دانسته و می‌فرماید: «أَخْلِصْ تَتَلَّ»؛ «یعنی در کارهایت اخلاص پیشه کن تا به هدف برسی.» (آمدی، بی تا، ج ۲، ۱۷۲)

و در ضمن جمله دیگری فرموده است: «کسی که خلوص نیست در اطلاعات را مقدم ندارد، به پاداش نخواهد رسید.» (همان: ۴۱۴)

اگر جهاد برای خدا باشد، تعداد یاران و نفرات خودی نیز نباید در روحیه رزمندگان اسلام تأثیر بگذارد. چنانچه آن حضرت در نامه‌ای که به عقیل، برادرش، نسبت به کوچ دادن لشکر به سوی دشمن می‌نویسد، می‌فرماید: «... فَإِنَّ رَأْيِي قِتَالُ الْمُحَلِّينَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةَ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً وَلَا تَفَرُّقَهُمْ عَنِّي وَخَشَّةً...» (نهج البلاغه: نامه ۳۶)؛

«... همانا رأی من پیکار با پیمان‌شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می‌کند و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می‌سازد...»





و در خطبه ۲۳ به عنوان یک اصل کلی همگان را به اخلاص در تمام اعمال فراخوانده و می‌فرماید: « وَاعْمَلُوا فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَ لَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكَلِّهُ اللَّهُ لِمَنْ عَمِلَ لَهُ »؛ «عمل نیک انجام دهید، بدون آنکه به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هر کس کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد.»

د) اصل ایمان

ایمان به عنوان مهمترین اصل در جنگ و جهاد است. منظور از ایمان، ایمان به خدا و امدادهای الهی در جنگ است. مسلمان رزمنده مؤمن، در مبارزه راسخ‌تر و مقاوم‌تر بوده و تا آخرین قطره خون خود در برابر دشمن ایستادگی می‌کند. نقش ایمان آنقدر مهم است که به جا است آن را به عنوان اصل اول جنگ برشمرد. امام علی (ع) در جنگ جمل هنگام دادن پرچم به دست فرزندش، محمد حنفیه، فرمود: «عَضَّ عَلَى نَاجِيكَ أُعِيرَ اللَّهُ جُمَّجُمَّتَكَ تَذِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ اِزْمِ بِبَصْرِكَ أَفْصَى الْقَوْمِ وَ غَضَّ بِبَصْرِكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ» (همان: خطبه ۱۱)؛

«اگر کوه‌ها از جای کنده شود، تو ثابت و استوار باش. دندان‌ها را برهم بفشار. کاسه سرت را به خدا عاریت ده. پای بر زمین میخکوب کن. به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر. از فراوانی دشمن چشم‌پوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.»

و در خطبه ۵۶، به نقش فرمانده مؤمن در افزودن ایمان رزمندگان می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيئًا عَلَى اللَّعْمِ وَ صَبْرًا عَلَى مُضَضِّ الْأَلَمِ وَ جِدًّا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ...»

«در رکاب پیامبر خدا (ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می‌کردیم. این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری در برابر ناگوارهایها و جهاد و کوشش در مقابل دشمن، ثابت قدم می‌ساخت.»





آن حضرت در نامه‌ای به مردم مصر که به همراه مالک اشتر فرستاد، به نقش ایمان در ایجاد شجاعت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنِّي وَاللَّهِ لَوْ لَقَيْتَهُمْ وَاحِدًا وَهُمْ طَلَاعِ الْأَرْضِ كُلِّهَا مَا بَالَيْتُ وَلَا اسْتَوْحَشْتُ وَإِنِّي مِنْ ضَلَالِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ وَالْهُدَى الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ لَعَلِّي بَصِيرَةٌ مِنْ نَفْسِي وَ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَقٌّ وَ حَسَنٍ تَوَابِهِ لَمُتَنَطِرٌ رَاجٍ» (همان: نامه ۶۲)؛

«به خدا سوگند! اگر تنها با دشمنان روبه رو شوم، در حالی که آنان تمام روی زمین را پر کرده باشند، نه باکی داشته و نه می‌هراسم. من به گمراهی آنان و هدایت خود که بر آن استوارم، آگاهم و به پروردگارم یقین دارم و همانا من برای ملاقات پروردگار مشتاق و به پاداش او امیدوارم.»

در آیات قرآن مجید نیز به نقش ایمان به خدا و امدادهای الهی و همچنین نقش صبر در پیروزی و رستگاری در جنگ اشاره شده است. پیامبر اسلام (ص) هنگامی که نیروهایش را گرد هم می‌آورد و می‌خواست فرمان حرکت را صادر کند، فرمود: «أَغْرَوْا بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۱۳۸)؛ «برای نبرد با دشمن با نام خداوند و در راه خدا کوچ نمایید.»

علی (ع) هنگام بسیج نیرو به فرمانده چنین دستور می‌دهد: «قَسِّرْ عَلَيَّ بَرَكَةَ اللَّهِ» (نهج البلاغه: نامه ۱۲)؛ «برای نبرد با لطف و برکات خداوند و برای اجرای فرمان او حرکت کنید.»

بدیهی است ویژگی‌های دیگری همچون شهادت‌طلبی، شجاعت، صبر، استقامت و... اگرچه برای یک رزمنده مؤمن به خدا ضروری است، اما همچون نسبت فروع به اصول دین، به عنوان روبنای اصول جنگ به شمار می‌روند. این ویژگی‌ها، فروع و روبنایی نسبت به اصل ایمان است و همان طور که در بالا اشاره شد، آن حضرت در نهج البلاغه چهار اصل بالا را به عنوان اصول جنگ بیان نموده‌اند.





به طور خلاصه سخنان آن حضرت پیرامون جهاد فی سبیل الله در نهج البلاغه با عناوین زیر آمده است:

الف) هشدار به رزمندگان و بر حذر داشتن آنها از غفلت در برابر دشمنان؛

ب) ایستادگی، مقاومت و پایداری در جنگ؛

ج) تقدیر و تشکر از رزمندگان؛

د) سرزنش کسانی که برای جنگ حرکت نمی کنند؛

هـ) تشویق به جهاد و عدم سکوت و ذلت.

نتیجه گیری

پس از بررسی و مقایسه اصول حاکم بر جنگ های امروزی با فرمایش های امام علی (ع) پیرامون جنگ و جهاد در نهج البلاغه، موارد زیر نتیجه گیری می شود:

۱- علی (ع) ابتدا به جنگ (شروع جنگ) را منع فرموده است؛

۲- هدف نهایی از جنگ در کلام آن حضرت هدایت دشمن است، در صورتی که هدف نهایی در اصول جنگ امروزی، انهدام نیروهای دشمن و از بین بردن میل جنگجویی او است؛

۳- تمام نه اصلی که به عنوان اصول جنگ در دکتترین جنگ های امروزی مطرح است، در نهج البلاغه نیز به آنها اشاره شده است؛

۴- علاوه بر اصول نه گانه جنگ های امروزی، در نهج البلاغه چهار اصل ایمان، اخلاص، دعا و اخلاق نیز به عنوان اصول مسلم در تعیین سرنوشت جنگ مطرح شده است.

پیشنهاد

در خاتمه پیشنهاد می شود پیرامون چهار اصل مطرح شده در نهج البلاغه مطالعه و بررسی نمایند و آنها را به اصول جنگ در کتب آموزش نظامی در نیروهای مسلح به اصول نه گانه بیفزایند و تدریس گردند.





منابع و مأخذ

- ۱- آمدی، عبدالواحد، غررالاحکم و دررالکلم، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
- ۲- ابن بابویه قمی (شیخ طوسی)، محمد بن علی بن حسین، الامالی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۲.
- ۳- پایگاه اینترنتی www.wpi.edu نوشته ای با عنوان The 9 Principles of War.
- ۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ هـ ق.
- ۵- صالح، صبحی، نهج البلاغه، مؤسسه دارالهجره، قم، ۱۳۷۰.
- ۶- طوسی، محمد بن حسن، التهذیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- ۷- فرقانی، جمشید و امکانی، مصطفی، دانش نظامی عمومی، انتشارات معاونت آموزشی نزاجا، تهران، ۱۳۸۱.
- ۸- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن اسحاق، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
- ۹- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۳۶۱.
- ۱۰- مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، اصول جنگ، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، تهران، ۱۳۸۶. *گناه علمد انسانی و مطالبات فرهنگی*
- ۱۱- معین وزیری، نصرت الله، تحلیل جنگ خلیج فارس از دیدگاه اصول جنگ، به نقل از پایگاه اینترنتی پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، (www.dsac.ir), ۱۳۸۹.
- ۱۲- منفردی، نصر بن مزاحم، واقعه صفین. مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ۱۳۶۲.
- ۱۳- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.
- ۱۴- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۶۲.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

